بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 بهمن 1392.

ببینید کسی مثل مثلا علی بن حسن بن فضال، تعریفاتی که در موردش هست می گوید قلّ ما روی عن ضعیفٍ خیلی مقید بود در امر حدیث و امثال اینها، این ممکن است آن دقتی که در امر حدیث داشته باشد باعث شود که از یک امامی که حدّ اقل مراتب وثاقت را دارا باشد مجموع من حیث المجموع اش اوثق حساب شود. به دلیل اینکه آن حد اقل مراتب وثاقت گفتاری و وثاقت ضعف را دارد ولی این مثلا از جهت ضعف بیشتر است. این یک نکته. حالا این نکته بیشتر نکته علمی است چون عملا اینکه ما احراز کنیم که آن طرف از جهت وثاقت در آن حدّ اقل مراتب باشد و امثال اینها خیلی فرض خاصی است. ولی عمده نکته، نکته دیگری است. آن این است که اوصاف راوی را جزو مرجّحات نمی دانیم. اوصاف راوی جزو مرجّحات حکم حکمین است نه مرجّحات روایت راوی. آن مقبوله عمر بن حنظله یا به تعبیر دقیق تر صحیحه عمر بن حنظله را آن روایت را صدرش مربوط به حکم حکمین است و در بعضی از روایات دیگر هم که این بحث اوثقهما اعدلهما و امثال اینها وارد شده است همه اش مربوط به حکم حکمین است در مقام قضاوت هست. آن صدر مربوط به حکم حکمین است آن ذیل روایت عمر بن حنظله مربوط به مستند حکم حکمین و روایت هست. بنابر این عمده اش این است که صفات راوی را ما به عنوان مرجّح قائل نیستیم. عمده همان بحث قبلی است که اصلا در مورد موثّق ادلّه حجّیّت یا ذاتا مقتضی ندارد چون بناء عقلا را قائل نیستیم یا اگر هم ذاتا مقتضی داشته باشد مجرّد بناء عقلا تا امضا نشود کافی نیست. اینجا احراز امضا نمی شود.

سؤال:

پاسخ: عمده دلیل بر حجیت اخبار موثقه سیره متشرعه است که از کلام شیخ طوسی در عدّه استفاده می شود آن هم اختصاص دارد به صورتی که معارض با خبر امامی یا فتوای امامی نباشد. پس اصل مقتضی حجّیّت قصور دارد. عرض کردم حالا اگر بناء عقلا هم قائل شویم، بناء عقلا احراز امضا با این ادعایی که شیخ کرده است نمی شود.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر موثقه به اصطلاح متأخرین که روایت های غیر امامی توثیق شده. بنابر این این روایت عبد الرحمن بن حجاج حجیّت ذاتی ندارد. البته این بحث ها همه مبتنی بر این است که ما روایت عبد الرحمن بن حجاج را با روایت های دیگر معارض بدانیم. ولی اگر گفتیم که ما بین روایت های عبد الرحمن بن حجاج و سایر روایات جمع عرفی داریم و آن این است که ما اقرب را حمل می کنیم به اکثر نصیبا. اقرب به معنای اکثر نصیبا. خب در بحث جمع عرفی یک تقریب، تقریبی بود که در حاشیه جامع احادیث، جامع این روایات که ظاهرا آقای معزّی این را بیان کرده بودند که با آیه شریفه آبائکم و ابنائکم لا ... اقرب لکم تمسک کرده بودندکه آن بحثش گذشت گفتیم که آن آیه از جهات مختلف به درد این استشهاد نمی خورد. یک مطلب دیگر اینکه ذاتا ما بخواهیم بگوییم اقرب به معنای اکثر نصیبا باشد. نه حالا با آن قرینه. و یک شاهد یا مؤیدی هم برای مطلب ذکر کردیم روایت یزید کناسی بود. روایت یزید کناسی از روایت هایی هست که در بحث ارث خیلی مورد استشهاد زیاد قرار می گیرد. در این روایت که تا یزید کناسی اش بحثی نیست بحثی اگر باشد در مورد یزید کناسی است عبارت را می خوانم یزید الکناسی عن ابی جعفر علیه السلام قال ابنک اولا بک من ابن ابنک. و ابن ابنک اولا بک من اخیک. قال و اخوک لأبیک و أمک أولا بک من اخیک لأبیک. شاهد ما عبارت بعدی است. قال و اخوک لأبیک اولا بک من أخیک لأمک. برادر پدری از برادر مادری اولا بک هست. تعبیر می کند در حالی که این مسلم هست که برادر پدری و برادر مادری هر دو با هم ارث می برند. اینکه اولا هست به چه معنا است؟ این را ممکن است بگوییم که مراد این است که بیشتر ارث می برد برادر پدری. برادر مادری به اصطلاح برادر واحد مادری یک ششم می برد و برادر پدری بقیه ارث به او داده می شود. حالا این

سؤال:

پاسخ: نه قطعاکه اقرب نیست. برادر پدری و برادر مادری از جهت اقربیت که فرقی ندارد. خب حالا در ذیلش بعد می گوید و عمک اخوا ابیک لأبیه اولا بک من عمّک أخی أبیک لأمّه. آن هم همین جور. بعد و ابن عمّک یک فقره دیگر أخی أبیک من أبیه اولا بک من ابن عمّک أخی أبیک لأمه. اینجا حالا یک بحث در مورد خود این روایت هست که چطوری تفسیرش کنیم آیا اول روایت معتبر هست یا نیست و چگونه باید این روایت را تفسیر کرد آن را صحبت می کنیم. یک بحث این است که حالا اگر این اولا که در این روایت هست را ما تصحیح کردیم لازمه اش این است که ما اقرب را به آن معنا معنا کنیم؟ به نظر می رسد که این روایت شاهد بر آن روایت ما نحن فیه نیست. چون معنای اقرب، اقرب یعنی نزدیکتر از جهت رحم. اقرب علی وجه الاطلاق یعنی نزدیکتر بودن از جهت رحم و از جهت رحم بین پسر نوه دختری و نوه پسری فرقی نیست. هر دو نوه هستند هر دو در یک رتبه هستند اقربیت که نزدیک به چیز هست در آن نخوابیده است. اما کلمه اولا، می تواند به معنای اکثر نصیبا به کار رفته باشد. یعنی این البته اطلاق اولا شاید اقتضا کند که نسبت به همه مال اولویت دارد. ولی این اطلاق می تواند احیانا اراده نشده باشد. نسبت به مجموع مال اولویت در نظر گرفته شده باشد به اعتبار اینکه نصیب بیشتری دارد اولویت را تعبیر کرده باشد. نه اینکه تک تک هر قسمتی از مال را در نظر بگیریم بگوییم نسبت به این مال اولا است پس باید او ارث ببرد. نسبت به جزء جزء مال در نظر نگیریم کل مال را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم و اولویتش را به معنای اکثر نصیبا آن مانعی ندارد ما به این معنا بگیریم. به نظر می رسد که این روایت شاهدی بر اینکه اقرب را ما بتوانیم حمل کنیم بر اکثر نصیبا نیست. این را توجه فرمایید. اقرب اولویت معلول اقربیّت است اولویت نه به معنای نزدیک بودن خویشاوند. اولا بک یعنی کسی که امور شخص را عهده دار است. ما قبلا این بحث اولا بک را معنا کردیم گفتیم اولا بک یعنی کسی که عهده دار امور میّت هست که نتیجه عهده داری امور میّت این است که ولایت ارث با او هست و امثال اینها. و این اولویت آن حکم شرعی است که متفرع است بر اقربیت نسبی. یعنی هر کسی که از جهت نسب به میّت نزدیکتر باشد آن اولویت را پیدا می کند. البته اولویت فقط منحصر در اقربیت نیست. نکات دیگر هم ممکن است دخالت داشته باشد تا بحث اولویت پیش بیاید. حالا بحث بیشترش را عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: نه اولا به معنای اقرب رتبهً نیست. حتی اقرب رتبهً هم باشد حکم شرعی است. یعنی فرض کنید که اینکه ما می گوییم نوه پسری از نوه دختری اقرب است یعنی از جهت اتصال نسبی اقرب است. نتیجه اش این می شود که مثلا در میراث اولا باشد. نتیجه اش مثلا اینکه اولویت که نتیجه اش حالا آن وقت آن کسی که اقرب باشد از دیگری بنا بر روایات تمام ارث را می برد. اینگونه نیست که نتیجه اقربیّت نسبی این نیست که ارث بیشتر ببرد. کسی که اقرب باشد الاقرب فی المیراث یمنع الابعد. خود اقرب به معنای اکثر میراثا نیست. خود اقرب به معنای کسی است که از جهت اتصال به میت نزدیکتر باشد. از جهت روایات هم مسلم است کسی که از جهت نسبت به میت نزدیکتر باشد این حاجب دیگری است بالکل. نه حاجب دیگری باشد در قسمتی از میراث. اقرب رحما الی المیّت، حاجب هست نسبت به ابعد. کلمه اولا به معنای اقربیّت نسبی نیست. کلمه اولا یعنی کسی که ارث از جهت ارث بردن استحقاق بیشتری دارد. حالا بیشتر دارد اینکه کاملا حالا اطلاق قضیه اولویت اقتضا می کند که ارث را کامل ببرد حالا در یک جا ممکن است به قرینه ما از این اطلاق صرف نظر کرده باشیم مرادش این باشد که ارث بیشتر ببرد. اولا هم با اطلاق البته اولویت اقتضا می کند که ارث تمام ارث را نسبت به آن ولایت داشته باشد. ولی احیانا ممکن است که ما اولویت را یک جایی اکثر نصیبا حمل کنیم. خلاصه کلام این است که اولا بالمیّت را اگر حمل کنیم به اکثر نصیبا لازمه اش این نیست که اقرب را حمل کنیم. این دو تا به هم دیگر نمی شود

خب حالا خود این روایت یزید کناسی چون در باب ارث از روایات اساسی هست به نظر می رسد که همین جا در مورد این روایت یک مقدار بحث کلی این روایت را بحث کنیم و همین اولویت را که اینکه اولا اینجا به چه معنا است صحبت کنیم بد نیست. اینجا یک بحث سندی دارد این بحث سندی را می گذاریم فردا در موردش صحبت می کنیم من فقط صورت مسئله اش را می گویم رفقا این را مراجعه کنند در مورد یزید کناسی در اینکه توثیق صریح ندارد خب بحثی نیست یزید کناسی توثیق ندارد ولی یک احتمالی اینجا مطرح شده است که یزید ابو خالد کناسی همان یزید ابو خالد قماط باشد که رجال نجاشی آن را ترجمه کرده است و توثیق کرده است. آقای خویی مطرح کرده اند و صحبت کرده اند در موردش و قرائن وحدت را آورده اند البته نهایتا یک نتیجه واضحی نگرفته اند. گفته اند از جهاتی ممکن است بعید ندانیم و از جهاتی بعید می دانیم یک جمع بندی روشنی در کلام آقای خویی دیده نمی شود. عمده بحث این است که آیا یزید، این یزید کناسی کنیه اش ابو خالد است هم در کتاب های رجالی تصریح شده است به کنیه ابو خالد آن و هم در بعضی از روایاتش هم تصریح شده است امام علیه السلام با یا ابا خالد از او چیز کرده اند مخاطب قرارش داده اند. پس یزید ابو خالد کناسی با یزید ابو خالد قمّاط، آیا اینها یکی هستند یا نیستند این را ملاحظه فرمایید فردا در موردش صحبت می کنیم.

سؤال:

پاسخ: به یک معنا نیست اتفاقا شاهد این است که دو معنا دارد. اگر یک معنا داشت که حمل نمی شد که. شاهد بر دو معنا بودن است. شاهد این است که محمول، محمول باید غیر موضوع باشد دیگر.

سؤآل:

پاسخ: تلازم دارد که آن بله اقربیت موضوع هست برای اولویّت دیگر. اینکه بله اقربیّت آن کسی که اقرب هست اولویّت مطلقه دارد بله آن همین جور است. خب این یک بحث، بحث سندش که حالا فردا در موردش صحبت می کنیم. فردا درس حاج آقا که هست بحث ما هم هست.

اما یک بحث دیگری این است که این مراد از اولویّت در این روایت چیست. این روایت را ببینید در دو جا به آن تمسک شده است. یکی در این بحث ما نحن فیه مورد استشهاد قرار گرفته است و یکی در بحث صلوه بر میّت. یصلّی علی المیت اولاهم به. یک همچین تعبیری در بعضی از روایات گویا وارد شده است. یا اولی الناس حالا عین تعبیرش را یادم نیست ولی خب در روایات وارد شده است که اولی الناس بالمیّت نماز می خواند. ولی خب گویا حدس می زنم که در روایت اهل تسنن هم باید شبیه این تعبیر وارد شده باشد. چون بحثی در کتاب های اهل تسنن هم هست که اولی الناس بالمیّت کیست. این باید یک ریشه وحدانی داشته باشد. روایتی از پیغمبر مثلا وارد شده باشد که اولی الناس بالمیّت اولی به صلوه و او هست و اینها.

سؤال:

پاسخ: بله این در روایات ما هست ولی می خواهم عرض کنم چون این بحث در کتاب های عامه هم مطرح است که بحث را روی اولا برده اند. بحث صلوه را روی بحث اولا برده اند. اینجا مثلا در تذکره نگاه کنید آن یک بحث کرده اند که مثلا چه کسی اولا به میّت هست. در مثلا تذکره دارد قال ابو حنیفه الإبن اولا من الأب و من الجد و به قال مالک و العنبری و ابو یوسف اسحاق و ابن المنذر لأنّ الإبن اولا من الأب بالمیراث. لأنّه اکثر نصیبا. تذکره صفحه 594. یا به یک جای دیگر در مختلف جلد 9 صفحه 119 حالا آن کلمه اولا نیست ولی الآن یادم رفته است که این در چه بحثی بود می گوید العمّ اقوی من الخال لأنه اکثر منه نصیبا. اقوی حالا آنجا تعبیر می کند. اما حالا اولا یکی. آهان تذکره نوشتم 594 جلدش را ننوشتم. خب تذکره 594 چاپ قدیمش بوده است. یکی هم منتهی جلد 7 صفحه 511 این عبارتش این است الأخ من الأب و الأمّ اولا من الأخ لأحدهما و به قال الشافعی فی احد قولیه و فی الآخر انّهما یتساویان لنا انّه اکثر نصیبا فی المیراث و لأنّه یتقرّب بسببین فهو اولا. حالا آن یتقرب بسببینش را کار نداریم آن بحث اکثر نصیبا را مطرح کرده است. بعد می گوید الأخ من قِبَلِ الأب، اولا من الأخ من قبل الأم لأنه اکثر نصیبا. و خب این عبارت ها هست در مورد این روایت پس بنابر این اولویت از جهت اکثر نصیبا در چیزهای عامه و این چیزها هم مطرح است عامه هم ذکر کرده اند مانعی ندارد ما اولویت را به معنای اولویّت در اکثر نصیبا معنا کنیم. اما خصوص بحث روایت یزید کناسی، در یزید کناسی در روضه المتقین جلد 11 صفحه 214، به این اولا بک من أخیک لأمّک که می رسد می گوید که بکثره نصیب و الرّد. اینها اینگونه مطرح می کنند که در واقع کلاله جایی که اولا نصیب کلاله أب ذاتا فرضش بیشتر از کلاله أم است دیگر. کلاله أب یک دوم و دو سوم هست و کلاله أم یک سوم و یک ششم است. کلاله واحد و متعددشان، کلاله أب یک دوم و دو سوم است و کلاله أم یک سوم و یک ششم است. فرض اولیه شان کلاله أب بیشتر از کلاله أم است. این یک جهت. نکته دوم که گفته اند که مورد بحث هم هست این است که گفته اند که اگر زیاد آمد مجموعه سهام مفروضه کلّ ما ترک را اشغال نکرد زیاد آمد ما ترک از مجموع سهام مقدّره. خب اینجا که می خواهد رد شود، آیا به کلاله أم رد می شود یا خیر؟ اکثر اصحاب گویا حالا تتبّع نکردم ولی کثیر من الاصحاب این بحث گفته اند که به کلاله أم رد نمی شود بلکه به کلاله أب رد می شود. این روایت را هم یکی از جهات اولیت دیگر را همین بحث رد گفته اند. ایشان می گوید اولا می گوید بکثره نصیب و الرد. همچنین در وافی فقط کلمه رد را آورده است. این کثره نصیب را نیاورده است. وافی جلد 25 صفحه 716 می گوید الاولیت، در ذیل همین روایت یزید کناسی می گوید الاولویّتهنا اعم من منعه من المیراث مطلقا و منعه من ردّ الزائد علی فریضته علیه. این اولویت به این اعتبار است که نمی گذارد که بیشتر از فریضه به او رد شود. این اولویّت خاصیتش این است. البته من فکر می کنم که بحث رد را باید یک مقداری چیز کرد به نظرم آن کسانی که قائل هستند که به کلاله أم رد نمی شود، متوقّف نمی دانند که کلاله أب داشته باشد. مطلقا می گویند که به کلاله أم رد نمی شود. در نتیجه به سایر آن جوری که در ذهنم هست حالا این را مراجعه کنید به کلاله أم می گویند که رد نمی شود می گویند که فرضش را می برد. اگر زیاد شد به سایر طبقات داده می شود. بنابر این عدم رد به کلاله أم به خاطر وجود کلاله أب نیست. مطلقا به کلاله أم رد نمی شود. حالا این را داشته باشید یک مقداری من مراجعه نکردم که ببینم همین جور است از جهت ادله و اقوال و اینها به هر حال فقط فعلا عبارت های آقایان را می خوانم بعدا در مورد مطلبش بیشتر تأمل می کنیم. در وسائل هم جلد 26 صفحه 171، 32754 ذیل این روایت هم همین بحث رد را مطرح کرده است. در مرآه العقول هر دو بحث را هم کثرت نصیب را عبارت خیلی روشنی تعبیر کرده است از همه عبارت ها قشنگ تر عبارت مرآه العقول است. جلد 23 صفحه 117 ایشان می گوید

ليس المراد به التقدم في الإرث بل يرثان معا إجماعا بل المراد إما كثرة النصيب أو عدم الرد عليه

یعنی علی أخ أمی

كما ذهب إليه كثير من الأصحاب

ببینید آنجا این عبارت با عبارت وافی فرق دارد. عبارت وافی می گوید که برادر أبی، منع می کند برادر أمی را از اینکه زائد بر فریضه به او رد شود. برادر أبی منع می کند. ولی اینجا تعبیر می کند اولویّت برادر أبی از برادر أمی به اعتبار اینکه برادر أبی یک ویژگی ای دارد که زائد بر نصیبش هم به او رد می شود ولی به برادر أمی زائد بر نصیبش رد نمی شود. نه به خاطر اینکه چون برادر أبی وجود دارد به او رد می شود یا خیر این عبارت عبارتی هست که آن عبارت ها مفادشان با هم دیگر فرق می کند. عرض کردم یک مقداری باید بعدا مراجعه کنیم ببینیم که مطلب، آن چیزی که در ذهن من از قبلا هست این است که به کلاله أم که رد نمی شود نه به خاطر وجود کلاله أب است. کلاله أم کلا به آنها رد نمی شود به سایر ورثه داده می شود.

سؤال:

پاسخ: نه یک جهت کثرت نصیب ذاتی است یعنی فریضه اش بیشتر است این یک نکته است. یک نکته این است که رد می شود یا خیر. این نکته دیگری است. دو تا بحث این است که فریضه ذاتی شان بیشتر هست یا نیست این یک نکته و یک نکته دیگر این است که به هر حال به برادر أبی رد می شود ولی به برادر أمی رد نمی شود. این هم خودش یک جنبه اولویتی هست برای،

سؤال:

پاسخ: چه باشد چه نباشد ظاهر تعبیر مرحوم مجلسی این است که چه برادر أبی وجود داشته باشد چه نداشته باشد. به خاطر برادر أبی آن را منع نمی کند ذاتا به برادر أمی زائد بر نصیبش داده نمی شود. لا یردّ علی کلاله الأم. حالا

سؤال:

پاسخ: یکی اینکه به جهت وجود برادر أبی به برادر امی داده نمی شود یکی این است که نه، ذاتا به برادر أبی داده می شود به برادر أمی داده نمی شود. و همین یک اولویتی هست که برادر أبی دارد نسبت به زائد بر نصیبش این اولویت دارد برادر أبی این اولویت را ندارد. یعنی حقی که برادر أبی نسبت به زائد بر نصیب دارد، برادر أمی ندارد. نه اینکه برادر أبی مانع و حاجب شود. خب حالا اینها را ملاحظه فرمایید بعدا در موردش صحبت می کنیم.

سؤال:

پاسخ: آهان آن که هست کلاله

خب اگر اصلا فرض بر هم نباشد که خب دیگر بین این دو تا به هم بر می گردد. یعنی زائد بر او به این داده می شود چون قرابت بر هست نه فرض بر.

سؤال:

پاسخ: اکثر نصیبا هم درست است. اکثر نصیبا به اعتبار نه فرض بر. به اعتبار اینکه آن یک ششم و یک سوم می برد و بقیه اش برادر پدری این جور که چیز بود اصلا چیز نیست من یادم نبود. فرض بر نیست قرابت بر هست. خب قرابت بر باشد عبارت وافی عبارت مرآه العقول به یک جا بر می گردد. در واقع منع قرابت بر نسبت، آخه منع دو جور منع داریم. تمام قرابت بر ها، مانع هستند فرض بر ها را به اعتبار اینکه هر چه باقی ماند به آن قرابت بر می دهند دیگر. به هر حال این

سؤال:

پاسخ: نه حالا اینکه خارج از این بحث ما است. فرض این است که اگر یک برادر پدری هست و یک برادر مادری است. می گوید این برادر پدری چون قرابت بر هست و ارث برادر مادری اگر برادر مادری چون واحد هست یک ششم می برد پنج ششم بقیه می ماند به این این پنج ششم به این می رسد اگر این نبود حالا علی أیّ تقدیر نکته ای که می گفتم سر جای خودش باقی است. آن بحث این است که آیا به کلاله أم اگر گفتیم که رد نمی شود نه به خاطر این رد نمی شود آن یعنی در مورد کلاله أم دو نکته وجود دارد یعنی اینها دو بحث است. یک بحث بحثی که در وافی دارد. بحث وافی ممکن است ناظر به این باشد که چون قرابت بر هست این قرابت بر باعث می شود که

سؤال:

پاسخ: نه اگر ما گفتیم که کلاله أمی ذاتا می برد. اگر کسی قائل به این شد که کلاله أمی ذاتا می برد، اینجا برادر أبی هست که مانع شده است برای اینکه آن ببرد. چون قرابت بر هست در جایی که قرابت بر هست، قرابت بر مانع ارث برادر امی می شود. ولی این در واقع به هر حال کل این دو تا عبارت وابسته به این است که آیا عبارت مرحوم مجلسی از آن استفاده می شود که بسیاری از اصحاب قائل هستند که به برادر أمی رد نمی شود. اگر ما گفتیم به برادر أمی رد نمی شود، اینجا این برادر أبی نیست که برادر أمی را رد کرده است. ذاتا به او رد نمی شود دیگر. اما اگر گفتیم که نه، به برادر امی ذاتا رد می شود ولی به شرطی که قرابت بری اینجا نباشد. اگر قرابت بر وجود داشته باشد، سهم فرض بر را به او می دهند ما بقی اش را قرابت بر می برد دیگر. اینجا قرابت بر هست که باعث می شود که فرض بر به بقیه داده نشود. رد نشود امثال اینها. بنابر این اینجا درست است فرض کنید که این که ظاهر عبارت وافی گویا می خواهد اینگونه9 بگوید شاید عبارت وافی اینگونه باشد به نحو تعلیقی معنا کنیم بگوییم حتی اگر قرار بود به برادری أمی می دادیم به اصطلاح ذاتا می خواستیم بدهیم حالا چون برادر أبی وجود دارد آن را مانع شده است. یعنی علی وجه الاطلاق چه قائل شویم، می خواهد بگوید که بر فرض قول به رد به برادر أمی اینجا برادر أبی هست که جلوی آن را گرفته است. به نحو فرضی و اینها عبارت را معنا کنیم. علی أیّ تقدیر حالا این را باشد فردا ادامه بحث را صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد